

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم آخوند (رحمه الله) طبق تفسیر مرحوم اصفهانی (رحمه الله)

بر تفسیر مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله) از کلام مرحوم آخوند (رحمه الله) چند اشکال وارد است:

اشکال اول: ایشان فرمود لحاظ معنی، از شؤون معنی است و استقلالیت و آلیت وصف برای خود معنا نیست، بلکه وصف برای متعلق و لحاظ معنی است.

اشکال این است که اگر وصف برای معنا نباشد موضوع له جزئی نخواهد شد برای این که ایشان می فرماید آلیت و استقلالیت از اوصاف لحاظ معنا است نه از اوصاف خود معنا، پس اگر داخل در موضوع له نیست جزئیت موضوع له نیز بدون دلیل است.

اشکال دوم: ایشان فرمود چون حصه ای از طبیعی اراده شده است، لذا این حصه عنوان جزئی دارد؛ به این بیان که اگر استقلالیت و آلیت از اوصاف لحاظ باشد، به این معنا است که طبیعی معنی مراد نباشد بلکه حصه ای از آن مطرح باشد.

اشکال این است که مرحوم آخوند (رحمه الله) موضوع له «من» را خود ابتدائیت به نحو عام و کلی می داند و حرفی از حصه مطرح نکرده است که شما آن را مطرح نموده اید.

بله در موردی که برای استعمال، نیاز به معنای آلی باشد، کلمه «من» را به کار می بریم. اما در همین مورد هم از آن، کلی و طبیعی ابتدائیت اراده نموده ایم نه ابتدائیت آلی.

در نتیجه اگر در موردی که متکلم به ابتدائیت نیاز دارد و ابتدائیت آلی را اراده نماید، کلام مرحوم اصفهانی (رحمه الله) صحیح است و حصه ای از ابتدائیت اراده شده است؛ به این بیان که ابتدائیت ماهیت و طبیعتی است که دارای حصه های مختلف، از جمله استقلالیت و آلیت است. پس اگر ابتدائیت آلی اراده شد، حصه اراده شده و در نتیجه موضوع له جزئی خواهد شد. در حالی که ادعای مرحوم آخوند (رحمه الله) این چنین نیست و ایشان می گوید در ظرفی که به استعمال آلی نیاز دارید از کلمه «من» و در ظرفی که نیاز به لحاظ استقلالی دارید لفظ «ابتدا» را استعمال نمائید و در هر دو کلی ابتدائیت اراده می شود. اما نقش آلیت و استقلالیت مربوط به لحاظ یا ظرف استعمال است.

به بیان دیگر در فرمایش مرحوم اصفهانی (رحمه الله) تناقض وجود دارد؛ یعنی ایشان از یک طرف می گوید این وصف به حال معنا نیست بلکه وصف به حال متعلق معنا که همان لحاظ است می باشد. اما از طرف دیگر می گوید این معنا حصه می شود. اگر

می‌گوئید این وصف به حال معنا نیست، یعنی معنا، کلی ابتدائیت است و اگر بگوئید وصف به حال متعلق است چرا نتواند حصه‌ای از معنا باشد؟!

برای تقریب به ذهن ذکر این مثال مناسب است. در ادبیات زمانی که اسم مبتدا واقع می‌شود به این معنا نیست که در موضوع له و مستعمل فیه اسم، ابتدائیت وجود دارد و ابتدائیت قید برای آن است؛ یا زمانی که لفظ «انسان» مبتدا می‌شود نمی‌گوئیم ابتدائیت جزء معنای انسان یا این لفظ حصه‌ای از انسانیت است، بلکه کلی انسانیت مراد است.

اشکال سوم: در اشکال قبل بیان نمودیم که تقییدی وجود ندارد. سلمنا کلام ایشان را قبول نموده و بگوئیم مراد مرحوم آخوند (رحمه‌الله) حصه است، اما این که ایشان فرمود حصه جزئی است، صحیح نمی‌باشد.

در مانحن فیه کلی، حصه و فرد داریم و حصه فرد و جزئی نیست که بگوئیم موضوع له خاص می‌شود؛ لذا در فلسفه نیز می‌گویند «و الحصّة الکلی مقیداً یجی». تعجب است که ایشان نیز می‌فرماید آلیت و استقلالیت مقوم برای معنا نیست یعنی مربوط به لحاظ معنی است. در این صورت نمی‌توانیم در جایی که «ابتدا» را می‌آوریم بگوئیم حصه‌ای از ابتدائیت منظور است چرا که اینجا هم کلی ابتدائیت مقصود است.

اشکال چهارم: تفسیر ایشان از عبارت مرحوم آخوند (رحمه‌الله) قابل قبول نیست چون لازمه و نتیجه‌اش این است که قبل از استعمال، علقه‌ی وضعیه نداشته باشیم؛ یعنی در موردی که نیاز به معنای آلی داریم، لفظ «ابتدا» و در موردی که نیاز به معنای استقلال داریم، لفظ «من» علقه وضعیه نداشته باشد چرا که وجود علقه مقوم به استعمال است؛ به این بیان که تنها در موردی علقه‌ی وضعیه بوجود می‌آید که نیاز استقلالی داشته باشیم و لفظ «ابتدا» را استعمال نمائیم، در حالی که فساد این مطلب واضح است. اشکالات دیگری نیز نسبت به کلام ایشان به ذهن می‌رسد؛ مثلاً این که مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) طبیعی را به دو نوع موجود بالعرض به لحاظ وجود و طبیعی یا قطع نظر از لحاظ تقسیم نمودند صحیح نیست؛ برای این که این تقسیم نقشی در مدعای مرحوم آخوند (رحمه‌الله) نقشی ندارد و ذکر آن زائد است.

جمع‌بندی بحث

از سه تفسیری که برای عبارت «وضع لیراد» در عبارت مرحوم آخوند (رحمه‌الله) در کفایه مطرح شده بود تنها تفسیر مرحوم عراقی (رحمه‌الله) برای ما قابل قبول است. تفسیر مرحوم نائینی (رحمه‌الله) با تفسیر ایشان تفاوت جوهری ندارد لذا می‌توان این دو را به یک‌دیگر برگرداند به این بیان که بگوئیم «نیاز استعمالی» و «شرط ارتکازی» به یک معنا است. اما تفسیر محقق اصفهانی (رحمه‌الله) به نظر ما از اساس صحیح نیست.

بحث در موضوع له حروف بود که در آن چهار قول مطرح شده بود: قول اول: حروف مانند علامات هستند و معنا ندارند. قول دوم: حرف و اسامی مسانخ با حروف، معنایی مشترک در وضع، موضوع له و مستعمل فیه دارند که مختار مرحوم آخوند (رحمه‌الله) همین قول بود.

تنها اشکال واضح بر این قول، این است که در زمان استعمال کلمه «من» در مثل «سر من البصرة»، متبادر به ذهن کلی ابتدائیت و معنایی عام نیست بلکه معنایی خاص به ذهن می‌آید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

